

عرفان خواجه نصیرالدین طوسی

اثر: دکتر منصور پهلوان

استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۲۳۹ تا ۲۵۴)

چکیده :

یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی که در رشته‌های مختلف علوم متداول صاحب نظر بوده، استاد البشر و عقل حادی عشر خواجه نصیرالدین طوسی - قدس سره - است. این دانشمند والامقام در منطق و ریاضیات و فلسفه و کلام و هیأت و نجوم و اخلاق و عرفان نظری تألیفات ارزشمندی دارد که وی را در میان مؤلفان و دانشمندان اسلامی ممتاز ساخته است. با وجود این خواجه در زمینه‌های عملی همچون سیر و سلوک و تخلق به اخلاق و ملکات عالییه و دارا بودن مقامات و طی منازل نیز ممتاز بوده است و تألیفات ارزشمندی در این باب همچون رسائل «اوصاف الاشراف» و «آغاز و انجام» و «شرح انماط ثلاثه اشارات و تنبیهات» بر این مدعا دلالت دارد و کسی که این مراحل را طی نکرده باشد نمی تواند بدین زیبایی و دقت به توصیف آنها بپردازد. بعد عرفانی شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی در میان دانشمندان غربی نیز مسلم و مورد توجه بوده است.

واژه‌های کلیدی: عرفان، خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، آغاز و انجام، مقامات العارفین .

مقدمه :

اخیراً گردهمایی «علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی» با حضور جمعی از محققان و دستداران دانش در تهران برگزار گردید و ابعاد مختلف شخصیت این دانشمند والاقدر مورد توجه و بررسی شرکت‌کنندگان گردهمایی قرار گرفت و مقالات ارائه شده تحت عنوان «دانشمند طوس» انتشار یافت. در میان مقاله‌های این مجموعه که نوعاً تحقیقی و ارزشمند است، مقاله «عرفان خواجه نصیر در اوصاف الاشراف» (دانشمند طوس / ۳۹ تا ۵۶) به طرح نظرات جدیدی در مورد مقام عرفانی خواجه و آثار عرفانی او پرداخته است که از هر حیث شایسته توجه و تأمل می‌باشد. این تأملات از آنروست که در آن مقاله ضمن تأکید بر بُعد فلسفی خواجه، شخصیت عرفانی وی - تمامی - مورد تردید قرار گرفته است. نویسنده آن مقاله می‌گوید: اوصاف الاشراف به قلم کسی است که واقعاً فیلسوف است و نه اهل بینش و ذوق (همان / ۴۹). و می‌گوید: چیزی که در مورد اوصاف الاشراف برای خواننده محسوس است اینست که این کتاب را یک فیلسوف نوشته است نه یک صوفی (همان / ۵۲). نویسنده یادشده پس از نقل اقوال دانشمندانی که مقام عرفانی خواجه را متذکر شده‌اند می‌نویسد: این نوع اظهارات بدون شک مبالغه است و چه بسا اصلاً هیچ حقیقتی در آنها نباشد (همان / ۵۳). و در موضعی دیگر خواجه را برای نگارش اوصاف الاشراف توییح کرده و می‌نویسد: خواجه نصیر یک عالم و فیلسوف و حکیم بود، با ذهنی دائرةالمعارف‌گونه، این نوع شخصیت‌ها به خود اجازه می‌دادند که درباره هر موضوع علمی و فکری اظهار نظر کنند و احیاناً کتاب بنویسند (همان / ۵۴).

هرچند طرح و بررسی مطالب فوق، نیازمند تفصیل و توضیح گسترده‌تری است، اما در این مختصر به طرح اجمالی آثار عرفانی و بُعد عرفانی شخصیت خواجه می‌پردازیم.

بی تردید خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) در داشتن شخصیت جامع در بین

دانشمندان اسلامی ممتاز است و از این حیث او را با بوعلی سینا و خواجه نظام‌الملک - که دارای شخصیت علمی و سیاسی و دینی بوده‌اند - هم طراز و گاه برتر شمرده‌اند (مقدمه اوصاف الاشراف به قلم کیوان سمعی/ ۲). در بُعد علمی خواجه با تألیف کتب متعدد در ریاضیات و نجوم و منطق و فلسفه و کلام و اخلاق و عرفان، جایگاه خود را به عنوان «استاد البشر». اوگوست کنت در تقویمی که از پیشروان فلسفه تحقیقی ترتیب داده است، اسم خواجه نصیرالدین طوسی را بر یکی از روزها و اسم ابن سینا را بر یکی دیگر از روزها گذاشته و از اهل علم و قلم ایران همین دو نفر در آن تقویم مذکورند (مقدمه اخلاق ناصری، محتبی مینوی/ ۲۸ و ۲۹). جرجی زیدان دربارهٔ مقام علمی و خدمات خواجه طوسی به دانش بشری می‌نویسد: «فزا العلم فی بلاد المغول علی ید هذا الفارسی کانه قبس فی ظلمة مدلهمة» (آداب اللغة العربية ۳/ ۲۳۴). یعنی دانش و حکمت به دست این ایرانی در دورترین بلاد مغول راه یافت و گویا او در شام تیره نوری تابان بود.

با اینهمه خواجه در بُعد عرفانی نیز دارای مقامی عالی بوده است؛ او عارفی کامل و سالکی واصل بود که مراحل سیر و سلوک را با روشنی و بینش سپری کرد و در این وادی به مقاماتی عالی نایل گردید، شاهد این گفتار کتاب‌های آغاز و انجام و اوصاف الاشراف و شرح مقامات العارفین و سایر کتاب‌ها و رسایل اوست و کسی که در این آثار تدبر کند درمی‌یابد که نویسندهٔ این مقالات بدون شک این طرق را طی کرده و از سبوی معرفت لایزالی جام‌ها درکشیده و سیراب شده است. در زیر رسائل ثلاثه فوق معرفی شده است.

I. آغاز و انجام:

خواجه در کتاب آغاز و انجام از مبداء و معاد به روش عرفانی بحث کرده است و در تعریف آن رساله گفته‌اند:

«رساله ایست در مبداء و معاد و در بعضی از نسخ قدیمی به نام مبداء و معادنیز ذکر شده اما در مقدمه کتاب از آن به نام تذکره یاد گردیده است و با وجود اینکه نام

این رساله در فهرست تألیفات خواجه دیده نمی‌شود با این وجود در نسبت آن به خواجه طوسی جای تردید نیست. این رساله را خواجه به تقاضای بعضی از دوستان خویش تألیف کرده و در آن از آغاز و انجام خلقت و قیامت و بهشت و جهنم و غیر آن به روش عرفانی بحث نموده است» (احوال و آثار / ۴۵۸).

سرآغاز این رساله چنین است: «سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه با اوست بلکه خود همه اوست» (آغاز و انجام / ۱).

نویسنده مقدمه **تحریر تمهید القواعد** در ارزش همین عبارت کوتاه می‌نویسد: «از این تعبیر می‌توان سه قضیه عمیق را که از تلفیق حکمت متعالیه و عرفان حاصل می‌شود استنباط کرد:

۱. بسیط الحقیقه کل الاشياء

۲. بسیط الحقیقه لیس بشیء من الاشياء

۳. لاشیئیه لغیر بسیط الحقیقه (تحریر تمهید القواعد / ۳۶)».

حکیم سبزواری - قدس سره - در تعلیقات خود بر اسفار همین عبارت آغازین رساله آغاز و انجام را ستوده و مشابهت قول صدر المتألهین را با سخن خواجه طوسی چنین بازگو می‌کند:

«آنچه صدر المتألهین در این جا می‌گوید مانند چیزی است که در خطبه رساله فارسی محقق طوسی - قدس سره - به نام **آغاز و انجام** آمده و آن این است: سپاس خدایی را که آغاز کائنات از اوست و انجام همه با اوست، بلکه همه خود اوست (الاسفار / ۱ / ۲۶۰)».

استاد حسن حسن‌زاده آملی در ارزش و اعتبار کتاب **آغاز و انجام** می‌نویسد: آغاز و انجام یکی از مآخذ و مصادر علمی حکم متعالیه معروف و مشهور به اسفار صدر المتألهین است و در چندین فصل موقوف هفتم الهیات اسفار و نیز در اکثر فصول باب یازدهم نفس اسفار ناظر به مطالب این رساله است؛ حتی در بسیاری از موارد عبارات خواجه را به عربی از این رساله ترجمه فرموده و خواجه را به بعض

المحققین یاد نموده است. و شاگرد بزرگ آن بزرگوار مرحوم فیض در علم الیقین بر ممشای استادش مشی کرده است و بسیاری از فصول و مطالب آغاز و انجام را به قلم خود ترجمه و تحریر کرده است، چنانکه با مقابله و عرض معلوم می‌گردد و مثلاً سبزواری در تعلیقاتش بر اسفار از آن نام می‌برد و مطلب نقل می‌کند «آغاز و انجام / ۷۸ و ۷۹».

همچنین ایشان در تعلیقات عبارات نخستین کتاب آغاز و انجام از وحدت وجود یا اصلی‌ترین رکن عرفان اسلامی سخن به میان آورده و می‌نویسد:

«نگارنده نخستین بار از این عبارت عطرآگین، عشق آغاز و انجام را در دل گرفته و در پی تحصیل آن برآمده است و آن را از مثاله سبزواری در تعلیقه اش بر اسفار تلقی کرده است و سپس از عارف بزرگ سید حیدر آملی در جامع الاسرار. صدر المتألهین در ذیل نقاوه عرشیه از فصل بیست و دوم آخر منهج دوم از فنّ اعلی یعنی علم الهی و مافوق الطبیعه فرماید: انّ الوجود لو لم یکن، لم یکن شیء لا فی العقل و لا فی الخارج، بل هو عینها و هو الذی یتجلّی فی مراتبه و یظهر بصورها و حقائقها فی العلم و العین. مثاله یاد شده (حکیم سبزواری) فرماید: فما قاله - قدّس سرّه - هنا، مثل ما وقع فی خطبة رسالة فارسیة مسماة بأغاز و انجام للمحقق الطوسی و الحکیم القدوسی قدس الله روحه و کثر فتوحه» (همان/ ۹۷ و ۹۸).

II. اوصاف الاشراف

هرچند رساله آغاز و انجام بر مقام عرفانی خواجه دلالت دارد اما رساله اوصاف الاشراف مستقیماً درباره سیر و سلوک اهل حق نوشته شده و بر عرفان ناب نویسنده آن دلالت دارد، چنانکه در مقایسه این دو رساله گفته‌اند:

«بعضی از معارف بلند رساله اوصاف الاشراف در خطبه رساله آغاز و انجام محقق طوسی آمده است اما اوج مطالب اوصاف الاشراف در آغاز و انجام» نیست

در اوصاف الاشراف چنانکه گفته‌اند: «خواننده خود را با عارفی کامل و سالکی
واصل روبرو می بینید» (نفدی بر ترجمه اوصاف الاشراف، ص ۲۴۷).

خواجه در اوصاف الاشراف از صوفیه جانبداری کرده و سخنان باریک حسین بن
منصور حلاج و بعضی صوفیه دیگر را که مردم درنیافته‌اند و به کفرشان نسبت
داده‌اند، روشن ساخته و عذر نهاده است (همان/ ۳۷). و علمای رجال، خواجه را بدین
سبب به جانبداری از امثال حلاج متصف کرده‌اند.

خوانساری در این باره می نویسد:

«از جمله معتزین از هفوات باطله وی (منصور حلاج) از علمای امامیه خواجه
نصیرالدین طوسی است که گفته است: مراد او از - انا الحق - رفع انیت است نه
اثنیثیت» (روضات الجنات ۳/ ۱۰۹).

خواجه در این رساله برنامه سلوک و سالک را چنین ترسیم می‌کند: ابتدا از مبدا
حرکت سالک سخن می‌گوید و اوصافی چون ایمان و صدق و اخلاص را - که تحقق
آن برای حرکت سالک ضروری است - معرفی می‌کند (اوصاف الاشراف/ ۷ تا ۲۲). بعد از آن
از ازاله عوایق و قطع موانع سیر و سلوک همچون توبه و ریاضت و تقوی گفتگو
می‌کند (همان/ ۲۳ تا ۴۰). آنگاه مستقیماً از سیر و سلوک طالب و بیان احوال سالک،
همچون تفکر و صبر و شکر بحث کرده است (همان/ ۴۱ تا ۶۲). بعد از آن به ذکر احوالی
پرداخته است که مقارن سلوک حادث می‌شود تا وصول به مقصد محقق شود،
همچون شوق و معرفت و یقین (همان/ ۶۳ تا ۷۹). و چون سالک واصل شد، احوالی چون
رضا و تسلیم و وحدت، بر او عارض می‌شود که بحث از آن از مهمترین مباحث
رساله است (همان/ ۸۱ تا ۹۷). و آخرین بخش رساله به بحث فنا اختصاص یافته است که
در آن سلوک و سالک و سیر و یا طلب و طالب و مطلوب نباشد و معاد خلق با فنا باشد
(همان/ ۹۹).

اوصاف الاشراف با وجود صغر حجم یکی از کتب ارزشمند و معروف دوره
اسلامی است و دانشمندان اسلامی این کتاب را از منابع و مأخذ خود می‌شمرده و به

آن استاد می کرده‌اند. یکی از این دانشمندان سید حیدر آملی (متولد ۷۲۰ یا ۷۱۹) است که شاگرد علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸) بوده‌است و کتاب معروفی به نام جامع الاسرار دارد. وی در این کتاب می‌نویسد:

«و ذکر خواجه نصیر الملة و الدين (الطوسی) - رحمه الله - هذا في رسالته المسماة باوصاف الاشراف بالفارسية و قال: لا يفهم هذا الكلام الا بعد رياضة القوة العاقلة حق رياضتها» (اوصاف الاشراف، چاپ شمس‌الدین، ۸۵).

این مطلب در فصل توکل اوصاف الاشراف چنین نقل شده‌است:

«و به حقیقت آن دو اعتبار که یکی نسبت به فاعل است و دیگر نسبت به آلت متحد شود و همه از آلت باشد بی آنکه آلت ترک توسط خود کند یا کرده باشد و این به غایت دقیق باشد و جز بر ریاضت قوه عاقله بدان مقام نتوان رسید» (جامع الاسرار منبع الانوار، ۱۵۰). هم‌چنین علامه مجلسی در بحار الانوار عباراتی از اوصاف الاشراف را در ضمن بیانات خود نقل کرده‌است. مثلاً در باب توکل می‌گوید: «قال المحقق الطوسی - قدس سره - في اوصاف الاشراف: المراد بالتوکل ان یکل العبد جمیع ما یصدر عنه و یرد علیه الی الله لعلمه بانه اقوی و اقدر...» (بحار الانوار ۶۸/۱۲۷).

استاد جوادی آملی در فقرات متعدد مقدمه تحریر تمهید القواعد، از ارزش و اعتبار و اتقان کتاب اوصاف الاشراف سخن به میان می‌آورد و از جمله می‌نویسد:

سخنان بلند محقق طوسی - قدس سره - در پایان اوصاف الاشراف که رساله‌ایست موجز و متقن در نهایت اوج وحدت شهود و وجود قرار دارد که همتای آن را در کمتر نوشته‌های وی می‌توان یافت (تحریر تمهید القواعد / ۶۴).

و در جای دیگر آن مقدمه می‌نویسد:

محقق طوسی - قدس سره - البته موفق شد لطائف فراوانی را در این رساله کوتاه یادآور شود و شیرینی بحث معرفت و درجات آن از معرفت تقلیدی تا برهانی و عرفانی و نیز مباحث دیگر آن هم‌راه در کام آشنایان کوی حق محسوس و مایه شعف و شرف آنهاست. بخش پایانی این رساله یعنی فصل چهارم تا ششم باب پنجم آن را

مسائل مربوط به توحید، اتحاد و وحدت تشکیل می‌دهد و سخن این بزرگ حکیم قدوسی که از مفاخر جهان اسلام و از ذخائر امامیه به شمار می‌رود در فصل پنجم و ششم یعنی فصل اتحاد و فصل وحدت در نهایت اوج عرفان تدوین شده است، زیرا در این دو فصل معنای - انا الحق - و مانند آن شرح عرفانی خود را باز می‌یابد. ولی فصل چهارم یعنی فصل توحید که هنوز به سقف اتحاد و وحدت نرسیده است، مطالب عمیق وحدت شخصی وجود را دربر دارد (همان/ ۳۴).

مرحوم استاد مدرس رضوی در ارزش کتاب اوصاف الاشراف می‌نویسد: در کتاب اوصاف الاشراف که در بیان سیرت اولیا و روش اهل حال بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت تألیف کرده است، بیشتر از کلمات صوفیه و مقامات ایشان را بیان نموده و مطالب آنان را به نحو دلپذیری شرح داده است. چنانکه در باب اتحاد که صوفیه به آن قائل و پیوسته از آن گفتگو کنند، چون علمای ظاهر مقصود آنها در نیافته آن جماعت را تکفیر کرده اند، خواجه در آن کتاب به وجه بسیار خوشی پرده از منظور آنها برداشته و مقصود ایشان را روشن ساخته است (احوال و آثار/ ۹۴).
و مرحوم مجتبی مینوی اعتقاد خود را درباره ارزش این کتاب چنین تقریر کرده است:

«رساله اوصاف الاشراف که خواجه آن را به نام شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان و به خواهش او تألیف کرده است در بیان سیر اولیا و روش اهل بینش است بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت، خلاصه اینکه در سیر و سلوک عارفانه و صوفیانه است و اگر چه مختصر است بسیار پرمغز و پرمعنی است و به انشای خوب و بیان بلیغ و اندکی ساده تر و موجز تر از انشای اخلاق ناصری» (مقدمه اخلاق ناصری، مجتبی مینوی/ ۲۹).

و استاد جواد آملی در مواضع مختلف از ارزش و اعتبار رساله اوصاف الاشراف سخن به میان آورده و در «تفسیر موضوعی قرآن» بخش «اخلاق در قرآن» بطور گسترده از رساله اوصاف الاشراف بهره جسته و مطالب آن را شرح و بسط داده است

(تفسیر موضوعی قرآن کریم ۱۰ و ۱۱).

دانشمندان غربی نیز برای این کتاب ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شده‌اند چنانکه جان آربری در کتاب ادبیات قدیم فارسی می‌گوید:

«ثابت کتاب خواجه هرچند که کم‌حجم است ولی ارزش زیادی برای آن قائل شده‌اند» (A. J. Arberry, Classical Persian Literature, London 1967, p. 262).

III. انماط ثلاثه

اما شرح انماط سه‌گانه پایانی اشارات و تنبیهات نیز به مقام والای عرفانی خواجه دلالت دارد زیرا بوعلی و خواجه، عالی‌ترین مباحث عرفانی را در این فصول مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و کسی که خود این مقامات را تحصیل نکرده باشد نمی‌تواند بدین ظرافت و دقت به تحلیل آنها پردازد.

نمط هشتم به بهجت و سعادت اختصاص یافته‌است. در این فصل درباره‌ی سرور و سعادت که برای صاحبان خیر و کمال حاصل می‌گردد و انواع آن مورد بررسی قرار گرفته‌است می‌گویند سرور و سعادت مانند ادراک دارای مراتب چهارگانه حسی و تخیلی و توهمی و تعقلی است که کامل‌ترین آن، سعادت و شادمانی عقلی است (ترجمه و شرح اشارات/ ۴۱۳).

نمط نهم در بیان مقامات عارفین است و می‌گویند این فصل از دقیق‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های کتاب اشارات است. در تأیید این نکته کافی است به سخن امام فخر رازی شارح و منتقد معروف اشارات استناد کنیم که می‌گوید:

«این باب مهم‌ترین و باارزش‌ترین مطالب این کتاب است چرا که ابن سینا در آن علوم و معارف صوفیه را به نحوی مرتب نموده‌است که پیش از او کسی چنین نکرده و بعد از او نیز کسی بر آن نیفزوده‌است» (همان/ ۴۳۹).

در این فصل از زهد و اراده و ریاضت به تفصیل بحث شده و همه مقامات عارفان در ذیل درجات تزکیه و تحلیه معرفی شده‌است. در بخش تزکیه که سلبی است

مراتب چهارگانه تفریق، یعنی جداسازی و از هم فروگسیختن، **نفض** یعنی تکانیدن و دست برافشاندن آثار اموری که آدمی را از حق باز می‌دارد، **ترک** یعنی بگذاشتن و **رفض** یعنی بینداختن بررسی شده‌است (ترجمه قدیم الاشارات و التنبیها / ۱۸۰).

خواجه در توضیح این فصل می‌گوید: بین اهل ذوق مشهور است که تکمیل ناقصان به دو امر صورت می‌بندد: تخلیه (حافظ در ابیاتی چند با زیباترین تعبیر از تخلیه و تحلیه یاد کرده‌است و از جمله می‌گوید:

شستشویی کن و آنگه به خرابیات خرام	تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده
غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند	پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز
آینه شو جمال پری پیکران طلب	جاروب کن خانه و آنگه میهمان طلب
تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی	گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

و در بیتی دیگر آمده:

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

و تخلیه. همچنان که مداوای مریض نیز به دو امر صورت می‌پذیرد: پاک ساختن بدن و دیگر تقویت جسم که اولی سلبی و دیگری ایجابی است. بعد از آن می‌گوید: عرفان از تفریق آغاز می‌شود که آن جدا شدن عارف است از هرچه که او را از حق بازداشته و به خود مشغول سازد، سپس دست برافشاندن و تکاندن آثار آن شواعل آن است، شواعلی همچون میل و التفات به آن آثار تا در راه تجرد و اتصال به حق تکمیل شود. بعد از آن دست شستن آرزوی کمال است و بینداختن و یکسو نهادن بالکلیه است (الاشارات و التنبیها / ۳ / ۳۸۹).

و در بخش تخلیه که ایجابی است عالی‌ترین اوصاف عارفان تعریف شده‌است. بوعلی در این فصل می‌گوید:

«العارف هَشَّ، بَشَّ، بَسَّامَ یَبْجَلُ الصَّغیرِ مِنْ تَوَاضَعِهِ کَمَا یَبْجَلُ الْکَبیرِ وَ یَنْبَسِطُ مِنَ الْخَامِلِ مِثْلَ مَا یَنْبَسِطُ مِنَ النَّبِیِّهِ وَ کِیْفَ لَا یَهْشَّ وَ هُوَ فَرْحَانٌ بِالْحَقِّ، الْعَارِفُ لَا یَعْنِیهِ التَّجَسُّسُ وَ التَّجَسُّسُ وَ لَا یَسْتَهْوِیهِ الْغَضَبُ، الْعَارِفُ شَجَاعٌ وَ کِیْفَ لَا وَ هُوَ بِمَعزَلٍ عَنِ تَقِیهِ الْمَوْتِ وَ جَوَادٌ

کیف لا و هو بعزل عن محبة الباطل» (الاشارات و التنبیہات ۳/ ۳۶۳ تا ۳۹۵).

یعنی عارف گشاده‌رو و بشّاش و خندان است. در تواضع، خردسال را همچون بزرگسال محترم می‌شمارد و از گمنام همچون آدم مشهور با گشاده‌رویی استقبال می‌کند. و چگونه گشاده‌رو نباشد در حالی که او به حق مسرور و شادان است. عارف به دنبال تجسّس و کسب احوال دیگران نیست و هنگام مشاهده منکر و امر ناخوشایند، خشم بر وی مستولی نمی‌شود. عارف دلیر است و چگونه نباشد و حال آنکه او از مرگ نمی‌هراسد. عارف بخشنده است و چگونه نباشد که او از محبت باطل به دور است.

خواجه طوسی در تفسیر این عالی‌ترین صفات عارفان و کاملان می‌گوید:
«این دو صفت یادشده، یعنی گشاده‌رویی و برابر دانستن خلاق، در اثر خلق «رضا» حاصل می‌شود و آن وصفی است که انکار و خوف و حزن را زایل سازد و آیه شریفه «ورضوان من اللّٰه اکبر» اشاره بدین خُلق است و از اینجاست که تأویل حدیث «خازن الجنة ملک اسمه رضوان» معلوم می‌گردد» (الاشارات و التنبیہات ۳/ ۳۹۱).
و می‌گوید:

عارف به تجسّس در احوال دیگران نمی‌پردازد، زیرا او به شؤن خود مشغول است و در صدد کشف عیوب دیگران نیست، و کسی چنین عملی را مرتکب می‌شود که یابیکار و یا خائف و یا غایب باشد. و هنگام مشاهده امری منکر، غضب بر وی مستولی نمی‌شود و رحمتش زایل نمی‌گردد، زیرا از سرّ قدر آگاه است (همان/ ۳۹۲).
و می‌گوید:

کَرَم عبارت از بذل نفع است و آن بذل اگر به واسطه نفس باشد شجاعت نامیده می‌شود و اگر به واسطه مال باشد جود نام دارد (همان/ ۳۹۳).

خواجه در این فصل به توصیف و تحلیل مقامات عارفان پرداخته و بیانی رسا و بینشی ژرف و منطقی استوار از حقایق شهودی سخن می‌گوید. مثلاً در باب بیان اجمالی درجات تحلیه از انقطاع و وصول و جمع و وحدت و وقوف در عبارت کوتاهی یاد می‌کند. همین

عبارت کوتاه شاهد راستینی بر مقام والای عرفانی خواجه است و ما را از اقامه شواهد دیگر بی نیاز می سازد. وی می گوید:

«إِنَّ الْعَارِفَ إِذَا انْقَطَعَ عَنِ نَفْسِهِ وَاتَّصَلَ بِالْحَقِّ رَأَى كُلَّ قَدْرَةٍ مُسْتَعْرِقَةً فِي قُدْرَتِهِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِجَمِيعِ الْمَقْدُورَاتِ، وَكُلَّ عِلْمٍ مُسْتَعْرِقًا فِي عِلْمِهِ الَّذِي لَا يَغْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ، وَكُلَّ إِرَادَةٍ مُسْتَعْرِقَةً فِي إِرَادَتِهِ الَّتِي يَمْتَنِعُ أَنْ يَتَأَبَّى عَلَيْهَا شَيْءٌ مِنَ الْمُمْكِنَاتِ؛ بَلْ كُلُّ وُجُودٍ فَهَوَ ضَائِرٌ عَنْهُ فَائِضٌ مِنْ لَدُنْهُ. صَارَ الْحَقُّ حَيْثُ نَبَّضَ بَصَرَهُ الَّذِي بِهِ يَبْصُرُ، وَ سَمِعَهُ الَّذِي بِهِ يَسْمَعُ، وَ قُدْرَتَهُ الَّتِي بِهَا يَفْعَلُ، وَ عِلْمَهُ الَّذِي بِهِ يَعْلَمُ، وَ وُجُودَهُ الَّذِي بِهِ يُوجِدُ. فَصَارَ الْعَارِفُ حَيْثُ نَبَّضَ مُتَخَلِّقًا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَقِيقَةِ. وَ هَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ «الْعَرَفَانُ مُنْعِنٌ فِي جَمْعٍ هُوَ جَمْعُ صِفَاتِ الْحَقِّ لِلذَّاتِ الْمُرِيدَةِ بِالصِّدْقِ» ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ يُعَايِنُ كَوْنَ هَذِهِ الصِّفَاتِ وَ مَا يُجْرِي مَجْرَاهَا مُتَكَثِّرَةً بِالْقِيَاسِ إِلَى الْكَثْرَةِ مُتَّحِدَةً بِالْقِيَاسِ إِلَى مَبْدِئِهَا الْوَاحِدِ فَإِنَّ عِلْمَهُ الذَّاتِيَّ هُوَ بَعِيْنُهُ قُدْرَتُهُ الذَّاتِيَّةُ، وَ هِيَ بِعَيْنِهَا إِرَادَتُهُ، وَ كَذَلِكَ سَائِرُهَا. وَ إِذْ لَا وُجُودَ ذَاتِيًّا لِعَبْرِهِ فَلَا صِفَاتٍ مُغَايِرَةً لِلذَّاتِ وَ لَا ذَاتَ مُوَضَّوعَةً لِلصِّفَاتِ؛ بَلِ الْكُلُّ شَيْءٌ وَاحِدٌ كَمَا قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ. فَهَوَ هُوَ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ. وَ هَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ «مُنْتَهَى إِلَى الْوَاحِدِ» وَ هُنَاكَ لَا يَتَّبِقُ وَاصِفٌ وَ لَا مَوْصُوفٌ، وَ لَا سَالِكٌ وَ لَا مَسْلُوكٌ، وَ لَا عَارِفٌ وَ لَا مَعْرُوفٌ وَ هُوَ مَقَامُ الْوُقُوفِ» (همان ۳۸۹).

عارف چون از نفس خود منقطع شود و به حق واصل گردد، می بیند که هر قدرتی مستغرق در قدرت اوست، قدرتی که بر جمیع مقدرات تعلق دارد و هر علمی را مستغرق در علم او می بیند، علمی که هیچ چیزی از او نهان نیست و هر اراده ای را مستغرق در اراده او می بیند، اراده ای که هیچ ممکنی از آن سر باز نمی زند. بلکه صدور هر وجودی از او است و فیضان هر وجودی از نزد او. در این هنگام حق دیده عارف می گردد و بدان می بیند و گوش او می گردد. و بدان می شنود و قدرت او می گردد و بدان عمل می کند و عمل او می گردد و بدان می داند و هستی او می گردد و بدان می آفریند. عارف در این هنگام حقیقتاً متخلّق به اخلاق خدای تعالی می شود و این معنای کلام بوعلی است که می گوید (عرفان امعان و مبالغت کردن در جمع است و آن جمع صفات حق است در ذاتی که خواهان صدق است) بعد از آن عارف این

صفات و امثال آنرا در قیاس با کثرت متکثر و در قیاس با مبداء واحد متحد می‌بیند. زیرا علم ذاتی او همان قدرت ذاتی او و قدرت ذاتی او همان اراده اوست و همچنین است سایر اسماء و صفات. و چون غیر او را وجود ذاتی نیست پس هیچ صفتی که مغایر ذات باشد و هیچ ذاتی که موضوع صفتی باشد وجود ندارد، بلکه همه یک چیز است همچنانکه خدای تعالی فرموده «انما الله اله واحد» پس او هموست و غیر او نیست و این معنای قول بوعلی است که می‌گوید (منتهی به واحد می‌گردد) در این مقام واصف و موصوف و یا سالک و مسلوک و عارف و معروف باقی نمی‌ماند و این همان مقام وقوف است (الاشارات و التنبیها ۳/ ۳۸۹ و ۳۹۰).

نمط دهم اشارات و تنبیها نیز به اسرار آیات و خوارق عادات و کرامات اختصاص یافته‌است. در همین نمط است که خواجه به پیروی از شیخ از حکمت متعالیه سخن می‌گوید و آنرا که علاوه بر برهان و استدلال از کشف و ذوق نیز بهره‌مند است، نسبت به حکمت مشائیین، متعالیه می‌خواند.

آری خواجه طوسی مراتب صوفیه و مقامات آنها را با استدلال و بیان در این انماط ثلاثه مدلل ساخته و آنها را تشریح و تبیین کرده‌است و به راستی او با این اقدام بزرگ‌ترین خدمت را به طایفه عرفا و سالکین به انجام رسانیده‌است.

خواجه «شیخ فریدالدین عطار نیشابوری» را درک کرده بود؛ با «محبی الدین عربی» و «صدرالدین قونوی» مکاتبه داشته‌است. صدرالدین در نامه‌ای به خواجه، او را «خواجه معظم و صدر اعظم، مالک ازمة الفضایل، افتخار الاواخر و الاوائل، ملک حکماء العصر، حسنة الدهر، نصیر الحق و الدین» خطاب می‌کند و از جمله کسانی برمی‌شمرد که «... حق - سبحانه و تعالی - بعضی بندگان خود را به مزیت اجتناب و مکرمت مخصوص گردانیده، و بر اهل روزگار در اجناس و انواع علوم و فضائل رجحان داده، و به صفات جمیله نامحصوره، نفس شریف او را تحلیه بخشیده که هر صفتی از آن موجب انجذاب دل‌ها، و طلب تودد تواند بود...» (احوال و آثار، ص ۴۸۵ و ۴۸۶ و

حتی برخی از نویسندگان گفته‌اند که خواجه پس از فلسفه و علم رو به سیر و سلوک آورده و تألیف کتاب اوصاف الاشراف نیز نشانه کمالات معنوی و سیر و سلوک خواجه است. یکی از این نویسندگان عارف والاقدر سید حیدر آملی متوفای قرن هشتم و نویسنده جامع الاسرار و منبع الانوار است که معتقد است محقق طوسی از فلسفه به عرفان متحول شده است (تحریر تمهید القواعد / ۵۵). قاضی نورالله شوشتری خواجه نصیر را یکی از متألهان ارباب تصوف و اشراق خوانده است (مجالس المؤمنین ۲/ ۲۰۸). محمد معصوم شیرازی معروف به نایب الصدر که خود صوفی نعمت الهی بوده گفته است که «جناب خواجه از محققین صوفیه است» (طرائق الحقائق ۱ / ۲ و ۳۱۱).

و خوانساری می‌گوید: «خواجه از هر دو مسلک استدلال و عرفان برخوردار بوده است»

و از میان (روضات الجنات ۶ / ۳۱۳). محققان معاصر مرحوم مدرس رضوی می‌گوید: «خواجه سالک راه طریقت بود و در این طریق نیز گام‌های بلندی برداشته است و در سیر و سلوک او را مقامی بس عظیم بوده است» (احوال و آثار / ۵۳).
 بُعد عرفانی خواجه از دیرباز مورد توجه اهل بینش و معروف بوده و زوایای آن به بحث و بررسی گذاشته شده است. مرحوم مدرس رضوی که عمری در تحقیق احوال و آثار خواجه مصروف داشته است، در این باره می‌نویسد:

خواجه مردی حکیم و متکلم و فلکی و دوستدار دانش و فضیلت بوده و دانشمندان را در هر طبقه و هر صنف و هر ملت و مذهبی که بودند توقیر و تکریم می‌کرده، و مخصوصاً نسبت به عرفا و صوفیه و اهل وجد و حال توجه مخصوص داشته و همیشه به این جماعت با نظر احترام می‌نگریسته است. نامه‌هایی که به شیخ صدرالدین قونوی و عین الزمان جیلی و دیگران نوشته و تجلیلی که از آنها نموده خود دلیل این مدعاست. بعضی هم او را در جمله عرفا شمرده‌اند و از کتاب مقامات العارفين و اوصاف الاشراف او می‌توان فهمید که او نیز سالک راه طریقت

بوده و در این طریق نیز گامهای بلندی برداشته و در سیر و سلوک او را مقامی بس عظیم بوده است (احوال و آثار / ۹۴).

مرحوم مجتبی مینوی نیز مقام عالی عرفانی خواجه را در مواضع مختلف متذکر شده است، از جمله در مقدمه **اخلاص ناصری** می نویسد، خواجه یکی از مقاصد عالیه صوفیه را در یک دوبیتی انشاد کرده است. وی می گوید: این رباعی را خواجه در یکی از رسائل فارسی اش به نام خود آورده است:

گر پیشتر از مرگ طبیعی مردی برخوردار که بهشت جاودانی بردی
ور زانکه درین شغل قدم نشردی خاکت بر سر که خویشان آزدی

و معلوم است که مقصود او از این مردن قبل از مرگ طبیعی، همان مطیع کردن و مقهور ساختن نفس است و قوای ظاهر و باطن خود را محکوم خود کردن که یکی از مقاصد عالیه صوفیه بوده است (مقدمه مجتبی مینوی، اخلاق ناصری / ۲۹).

استاد جواد آملی در ضمن بحث از اخلاق نظری و عملی و عرفان عملی و نظری به مقام والای خواجه در چهار رشته فوق اشاره کرده و می نویسد:

«محقق طوسی - قدس سره - متوفای ۶۷۲هـ ق در تمام رشته‌های چهارگانه فوق، هم صاحب نظر و رأی بوده و هم صاحب بصر و شهود، لذا گاهی در اوج مسایل اخلاقی برخی از مطالب عرفانی را یاد نموده است. وی بعد از تدوین **اخلاق ناصری**، رساله موجز و متقن **اوصاف الاشراف** را به روش سالکان تنظیم فرموده» (تحریر تمهید القواعد / ۳۳).

در غرب نیز به رسایل عرفانی خواجه توجهی خاص شده است. چنانکه در سال ۱۸۹۱ میلادی مجموعه‌ای تحت عنوان **رسایل عرفانی خواجه نصیرالدین طوسی** در بریل منتشر شده است و خلاصه شرح انماط سه گانه پایانی اشارات در آن مجموعه نیز آمده است (احوال و آثار / ۴۳۶).

جای تأسف است، امروزه کسانی که خود را اهل بینش و معرفت می‌شمارند درباره خواجه بنویسند: خواجه فیلسوف است و نه اهل بینش و ذوق و به راستی

نمی دانیم اگر خواجه طوسی اهل بینش نباشد چه کسی اهل بینش خواهد بود (دانشمند طوس، مجموعه مقالات گردهمایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، مقاله عرفان خواجه نصیر در اوصاف الاشراف به قلم نصرالله پورجوادی)؟

نتیجه:

خواجه نصیرالدین طوسی ستاره درخشان آسمان دانش و بینش گرچه در زمره صوفیه و دراویش اصطلاحی نبوده است اما به طور حتم در زمره سالکان و اصل و عارفان کامل دوره اسلامی جای دارد.

منابع:

- ۱- املی، سید حیدر، *جامع الاسرار*، تصحیح هانری کرین و عثمان یحیی، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۴۷ ش.
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، صائز الدین علی بن محمد التکره، الزهرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳- خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ق.
- ۴- صدرالمتألهین، صدرالدین شیرازی، *الاسفار الاربعة*، دارالمعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق.
- ۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، *اوصاف الاشراف*، با مقدمه کیوان سمیعی، افست از چاپ برلین، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۶- طوسی، خواجه نصیرالدین، *آغاز و انجام*، با مقدمه حسن حسن زاده آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۷- طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، *اخلاق ناصری*، با مقدمه مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، شرکت سهامی خوارزمی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۸- طوسی، خواجه نصیرالدین، *شرح الاشارات والتنبیها*، تصحیح خاتمی، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹ ق.
- ۹- مجموعه مقالات گرد همایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، *دانشمند طوس*، به کوشش نصرالله پور جوادی و زیوا وسل، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- مدرس رضوی، محمد تقی، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۱- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار* ج ۶۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- ۱۲- مروج، سید جلال، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ج ۲۳، نقدی بر ترجمه اوصاف الاشراف، ۱۳۵۵ ش.